**جلسه 13-125**

**یک‌شنبه - 23/07/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به طرق اثبات دخول وقت بود.

اولین طریق غیر از علم وجدانی به دخول وقت که به نظر مشهور هم شامل قطع می‌‌شود و هم شامل اطمینان، اولین طریق بعد از علم به دخول وقت بینه بر دخول وقت است. و مورد تسالم هست بین فقهاء حجیت بینه در موضوعات.

ما راجع به مطلب اول که علم به دخول وقت اعم است از قطع وجدانی یا اطمینان یک توضیحی بدهیم، بعد وارد طرق تعبدیه بشویم که بینه و خبر ثقه و اذان مؤذن عارف هست.

یک مناقشه‌ای مطرح شده در حجیت اطمینان، محقق عراقی هم در تعلیقه عروه دارد، بعض معاصرین هم در کتاب المحکم مطرح کردند که اطمینان از نظر عرفی با وجود این‌که مقرون به احتمال خلاف هست، علم نخواهد بود، ظن است، ‌منتها ظن غالب، ظن قریب به علم. و این از ظن بودن خارج نمی‌شود. و لذا می‌‌گویند یک درصد احتمال خلاف، ‌دو درصد احتمال خلاف منافات با اطمینان ندارد. و لذا گفته می‌‌شود که دلیلی ما نداریم بر حجیت اطمینان. و لذا در باب نجاست با احتمال‌های ضعیف، احتمال‌های یک درصی و دو درصی انسان بناء بگذارد بر طهارت، در خود صحیحه ثانیه زراره دارد که: و ان وجدته رطبا بنیت علی الصلاة لانک لاتدری لعله شیء اوقع علیک، خب این احتمال که در اثناء نماز این قطره خون روی لباس من افتاد، این احتمال، ‌ضعیف است ولی امام فرمود این احتمال هست و لذا وجهی ندارد که نمازت را اعاده کنی.

این شبهه خالی از وجه نیست. تا انسان احتمال خلاف در نفسش می‌‌دهد، ‌به صرف این‌که این احتمال، ‌ضعیف هست نمی‌شود به این احتمال توجه نکند. یک درصد من احتمال می‌‌دهم که هنوز اذان ظهر نشده، چرا به این یک درصد احتمال خلاف اعتناء نکنم؟‌ احتمال موهوم است، باشد. و لذا شما وقتی علم اجمالی دارید یک مشت گندم که در دست می‌‌گیرید، ‌یکی از این دانه‌های گندم علم اجمالی دارید نجس است، هر دانه گندم احتمال نجس بودنش می‌‌شود یک هزارم اگر مجموع این دانه‌ها هزار تا باشد، ‌اگر بیشتر باشد، دو هزار باشد یک دو هرازم، می‌‌توانید بخورید؟ این دانه گندم را بخورید؟ خب احتمال می‌‌دهید این نجس است دیگه.

این‌که عقلاء بناءشان بر این است که به احتمال‌های ضعیف اعتناء نکنند، احتمال‌هایی که منجز تکلیف است، احتمال‌هایی که منشأ اثر است، مثل این‌که احتمال می‌‌دهیم که یک تکلیفی داشته باشیم، علم اجمالی به تکلیف در شبهه غیر محصوره پیدا کردیم، ‌بله، ‌اعتناء نمی‌کنند. خبر رسیده است که یک نفر در جاده تهران تصادف کرد احتمال می‌‌دهد آن یک نفر فامیلش باشد عقلایی نیست که رفتار غیر عادی نشان بدهد. می‌‌گویند در این همه مردم حالا گیر دادی که شاید فامیل من باشد که در تصادف جاده قم تهران کشته شد؟ این عقلایی نیست. اما در مواردی که تکلیف، ‌یقینی است و ما شک در امتثال داریم، ‌ما می‌‌خواهیم مثلا با آب وضوء بگیریم، صد تا آب بود اینجا، ‌یک شخصی آمد یک بطری آب برداشت جایش یک بطری ماء مضاف گذاشت، هرکدام از این بطری‌ها را برداریم احتمال این‌که آب مضاف باشد یک صدم است اما چرا به این احتمال اعتناء نکنند؟ اگر می‌‌دانم با آب وضوء گرفتم حرفی نیست اما فرض این است که یک درصد احتمال می‌‌دهم که اینی که وضوء گرفتم آب باشد همان ماء مضافی باشد که آن شخص آمد جایگزین بطری آب کرد. چطور اعتماد بکنم و وضوء بگیرم؟ اینجا شک در امتثال است. در شک در امتثال ما باید احراز امتثال بکنیم.

و لذا این‌که اعتماد کنیم به اطمینان به این معنا که احتمال خلاف می‌‌دهیم، ‌خودمون هم اعتراف می‌‌کنیم احتمال این‌که این ساعت خراب باشد، ‌این ساعت جلو باشد، احتمالش هست ولی احتمالش ضعیف است، یک درصد است، خب آقا! همین یک درصد باعث می‌‌شود دخول نکنی به دخول وقت. این منشأ این می‌‌شود که ما احتیاط کنیم در اعتماد به اطمینان در موارد شک در امتثال مثل شک در دخول وقت.

بله، ‌یک فردی غیر عادی است، نوع مردم قطع پیدا می‌‌کنند، اما او قطع پیدا نمی‌کند، ‌احتمال خلاف می‌‌دهد، ‌احتمال موهوم می‌‌دهد ولی نوع مردم همچون احتمالی نمی‌دهند، اصلا تعجب می‌‌کنند که همچون احتمالی از کجا پیدا کرد، اینجا را ما قبول داریم، ‌این شخص، ‌غیر عادی است، ‌باید نگاه کند به قطع نوعی، خودش قطع نوعی پیدا نمی‌کند، احتمال موهوم خلاف می‌‌دهد مهم نیست اما جایی که نوع مردم هم احتمال خلاف را تصدیق می‌‌کنند، ‌ولی می‌‌گویند احتمالش ضعیف است، ‌به چه دلیل به این احتمال ضعیف اعتناء نکنید؟

[سؤال: ... جواب:] شما این مطلب را داشته باشید، هر جا خلاف این را از ما دیدید تذکر بدهید. ... ما سعی‌مان این است که تخلف نکنیم از این مبنا. ... شما چرا در باب نجاست، ‌امام قدس سره در فرانسه که بودند، ‌دست خیس می‌‌زدند به در حمام، گفتند از کجا معلوم؟ با این‌که ایشان اهل کتاب را نجس می‌‌دانست، ‌فتوی می‌‌داد. ... احتمال این‌که دست خیس به در حمام نزنند، احتمال ضعیف است دیگه. خب انصافا احتمال ضعیف است ولی دأب بزرگان ما همین بوده. در زمین‌هایی که پر از برف است راه می‌‌رفتند لباس‌شان هم پر از گل و برف و این‌ها می‌‌شد، ‌کلاب، اجلکم الله! هم همان طرف‌ها پرسه می‌‌زدند. چی می‌‌گفتند؟ می‌‌گفتند ما که یقین نداشتیم همین جایی که پا گذاشتیم کلاب هم پا گذاشتند. یا مرحوم آقای گلپایگانی می‌‌فرمود شاید آن سگی که از اینجا عبور کرده بوده گل به پایش چسبیده بوده. خب این احتمال‌های ضعیف خوبه؟ مانع از علم به نجاست می‌‌شود. اما چرا شما در اینجا احتمال‌های ضعیف را مطرح می‌‌کنید و به این احتمال‌های ضعیف ترتیب اثر می‌‌دهید ولی جاهای دیگه این‌طور نیست. ... آقایان‌ که نمی‌گویند قطع اخذ شده در موضوع نجاست. نه، آقایان می‌‌گویند نباید قطع پیدا کنیم، ما کاری می‌‌کنیم قطع پیدا نکنیم نه این‌که قطع پیدا می‌‌کنیم ولی این قطع‌ها ارزش ندارند.

[سؤال: ... جواب:] سیره عقلائیه است در مورد جایی که نوع عقلاء قطع پیدا می‌‌کنند، ‌من احتمال موهوم می‌‌دهم بر خلاف قطع نوعی عقلاء، اینجا ما احراز می‌‌کنیم سیره عقلائیه را که به من می‌‌گویند تو اعتناء‌ نکن به این احتمال موهوم، ‌اما نه، این احتمالی است که یک درصد، ‌دو درصد، ‌نوع عقلاء هم این احتمال را تصدیق می‌‌کنند، می‌‌گویند بله این احتمالش هست. در موارد شک در امتثال که تکلیف‌، یقینی است و باید احراز امتثال بکنیم مثل همین مثال که یکی از این صد مایع ماء مضاف است نود و نه تایش آب مطلق است، ‌خب شما با هرکدام وضوء بگیرید یک درصد احتمال دارد که ماء مضاف باشد، ‌چطور اعتماد بکنید بر وضوء به آن، شاید او آب مطلق نیست. بله، ‌نود و نه درصد احتمال دارد آب مطلق باشد ولی همان یک درصد احتمال خلاف عقلایی است، ‌چرا اعتناء‌ نکنید و تفصیل الکلام فی محله. عرض کردیم ما مختص نیستیم به این اشکال، محقق عراقی در تعلیقه عروه این مطلب را مطرح کرده در حجیت اطمینان، در معاصرین هم در کتاب المحکم این اشکال را مطرح کردند. اشکال قابل توجهی هست.

اما طرق تعبدیه که اولش بینه بود، ما عرض کردیم تسالم هست بر حجیت بینه در موضوعات به شرط این‌که بینه مستندش حس باشد نه محاسبات علمی. از کجا یقین کردید به دخول وقت که می‌آیید شهادت می‌‌دهید، ‌باید رفته باشند شاخص گذاشته باشند. یا بگوید من شنیدم اذان مسجد را آن وقت بینه می‌‌شود بر اذان مسجد نه بر دخول وقت. و لذا بینه طبق همانی که حس کرده است، ‌قولش حجت است، ‌اگر خبر بدهد از دخول وقت باید بگوید که من دیدم زوال شمس را از طریق شاخص، ‌من دیدم سپیدی صبح را. بر اساس ساعت بیاید خبر بدهد‌ او فقط بینه بر ساعت است، بینه بر این است که آقا! ساعت، دوازده بود اما این‌که بگوید اذان ظهر شده، خب این نه، شهادت بر اذان ظهر نیست، شهادت بر ساعت دوازده است آن وقت ساعت دوازده را باید خودم حساب کنم که منشأ دخول وقت می‌‌شود یا نه.

[سؤال: ... جواب:] باید احساس‌، محسوس باشد، مشهود باشد. و الا او معتقد است که صبح ساعت یک ربع به پنج اذان صبح است، می‌آید شهادت می‌‌دهد اذان صبح شده اما من می‌‌دانم این آقا نرفته افق را ببیند، قولش حجیت ندارد که. او دارد خبر می‌‌دهد از این‌که اذان شده، خب اذان صبح چند جور است. در بحث اذان صبح می‌‌گفتیم، اذان صبح ژئوفیزیک، ‌اذان صبح لواء، اذان صبح مسلمانان آمریکای شمالی. و لذا در باب صوم هم این را توجه داشته باشید، این‌که در روایت داریم اگر سحری خوردید بعد فهمیدید اذان صبح شده بوده، ‌روزه‌تان صحیح است به شرط این‌که فحص کرده باشید، ‌آن فحص چیه، نه فحص از ساعت، ان قام فنظر فلم یر شیئا، آمد افق را دید، ‌سپیدی صبح نبود، رفت سحری خورد بعد فهمید اشتباه کرده، ‌اما ساعت را نگاه کرد دید ساع چهار صبح است، ‌خب الحمدلله امروز زود بیدار شدیم سحری مفصلی بخوریم، ‌سحری خوردند بعد معلوم شد این ساعت عقب بوده، ساعت پنج صبح است اذان صبح شده بوده، خب روزه‌اش باطل است. ... ما هم همین را می‌‌گوییم. روایت می‌‌گوید ان قام فنظر فلم یر شیئا، ‌یعنی نظر به افق. ... علی القاعدة ما اگر بخواهیم حساب کنیم روزه باطل است. اکل عمدی است دیگه، ‌سهوا که غذا نخورد، فکر می‌‌کرد وقت نشده است غذا خورد، ‌به این می‌‌گویند اکل عمدی، ‌در خود روایت هم هست که اگر افرادی فکر می‌‌کردند که شب شده افطار کردند بعد معلوم شد شب نشده بود قضا باید بکنند لانه اکل متعمدا، اکل عمدی است. اکل عمدی یعنی از روی فراموشی نیست، ‌به خیال این‌که وقت نشده است، ‌صبح نشده است. خب این اکل عمدی است، ‌مقتضای قاعده همان‌طور که آقای خوئی فرموده این است که روزه‌اش باطل است. دلیل مخصص در مورد ان قام فنظر فلم یر شیئا وارد شده، ‌بیشتر از این دلیل نداریم. اینجا هم همین است. بینه باید حسی خبر بدهد. اگر بینه مستندش یا دیگه لااقل این است که ظهوری ندارد، یک بینه مجملی است که شاید مستندش ساعت باشد، اعتبار ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ظهور در حس دارد، ‌الان وقتی شما از یکی می‌‌پرسی امروز چندم محرم است، ‌به شما می‌‌گوید امروز مثلا بیست و چهارم محرم است، هلال را دیده؟ نه، بر اساس تقویم می‌‌گوید. او هم که می‌‌گوید اذان صبح شده بر چه اساسی می‌‌گوید، بر اساس رادیو می‌‌گوید. این اعتبار ندارد. بینه باید ظهور داشته باشد در استناد به حس.

اصل حجیت بینه عرض کردم اگر مستند به حس باشد مسلم بین فقهاء است. در دلیلش گیر کردند. دلیل مطلقی بر حجیت بینه، ‌علماء در آن گیر کردند، چه دلیل مطلقی پیدا کنند؟ حالا این مورد اختلاف است، آنی که ما خودمان به نظرمان می‌‌رسد این است که بینه در باب قضا حجت است. انما اقضی بینکم بالبینات. دو تا شاهد عادل آمدند گفتند ما رفتیم سپیدی صبح را دیدیم، ولی من احتمال می‌‌دهم اشتباه کرده باشند، اصلا گاهی ظن دارم به خطا این‌ها، ‌چون باورم نمی‌شود با این فاصله کم بتوانند این سپیدی صبح را تشخیص بدهند، ولی آمدند گفتند ما سپیدی صبح را دیدیم. خب به چه دلیل حجت است؟ دلیل‌های مختلفی آوردند. موارد متفرقه داریم، مثلا در هلال شهادت عدلین حجت است، خب می‌‌شود در هلال که حجت است، الغاء حجیت می‌‌کند عرف در وقت نماز هم حجت است دیگه. الغاء‌ خصوصیت می‌‌کند. یا آن دلیل عام ما انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان، بینه یعنی شهادت عدلین، ‌با آن فصل خصومت می‌‌کردند، با آن قصاص می‌‌کردند، ‌با آن اجراء حد سرقت می‌‌کردند، اجراء حدف قذف، ‌اجراء حد شرب خمر می‌‌کردند، اثبات حقوق مالی می‌‌کردند، ‌عرف می‌‌گوید بابا! حقوق الناس را با بینه اثبات کردید، حالا در احکام شرعی بینه حجت نباشد؟ این خلاف فحوی عرفی است.

بله، اشکال عقلی می‌‌خواهید بکنید که شاید شارع در باب قضا دید چاره‌ای نیست باید فصل خصومت بشود، ‌مشکلات اجتماعی را باید حل کرد، نمی‌شود که مردم اختلاف بکنند شما بگویید من قاضی قطع ندارم، بالاخره باید فصل خصومت بشود و لذا با یمین منکر هم فصل خصومت می‌‌شود. این احتمال هست، ‌کسی بگوید که آقا! شاید غرض شارع در باب قضا چون فصل خصومت است آمده گفته بینه حجت، اما در احوال شخصیه، من می‌‌خواهم نماز بخوانم، ‌حالا بینه حجت نباشد مقداری صبر کنم تا یقین به دخول وقت کنم نظام اجتماع مختل نمی‌شود. و لذا بعضی‌ها گفتند نمی‌شود به فحوی انما اقضی بینکم بالبینات اثبات کرد حجیت بینه را در موضوعات.

ولی به نظر ما همان‌طور که محقق همدانی دارد عرف می‌‌گوید این حقوق الناس که مهم است و بعضی هایش فصل خصومت نیست، ‌اجراء حد است، اجراء حد شرب الخمر، اجراء حد قذف، این‌که در روایات ثابت شده که شهادت عدلین است.

[سؤال: ... جواب:] اربعة منکم که در زنا و لواط هست. اما در غیر زنا و لواط شهادت عدلین مسموع است، ‌در روایات هم هست.

ما به فحوی عرفی می‌‌گوییم بینه‌ای که قضاوت با آن می‌‌کنند در حقوق الناس، در اجراء حدود که مفاد روایات هست، این دیگه با آن سایر موضوعات شرعیه هم اثبات می‌‌شود. و عرض کردم می‌‌شود الغاء خصوصیت هم کرد از مثل شهادت عدلین در هلال که بگوییم چه فرق می‌‌کند شهادت عدلین در هلال با شهادت عدلین در دخول وقت؛ عرفا فرقی نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] یعنی احتمال خصوصیت می‌‌دهیم؟ ... انما اقضی بینکم بالبینات، ببینید! فرض این است که ظاهرش این است که محکم‌کاری می‌‌خواهند بکنند، دو تا عادل باید بگوید تا دعوی مدعی ثابت بشود، ‌پیامبر قضاوت کند. ... این نکات عقلا درست است که شما می‌‌فرمایید ولی عرف استفاده می‌‌کند که این طریقیت دارد به واقع. همین طریقیت به واقع در موضوعات دیگر احکام شرعیه هم هست.

مرحوم آقای خوئی فرموده ما اصلا به خود لفظ بینه تمسک می‌‌کنیم، می‌‌گوییم پیغمبر فرمود انما اقضی بینکم بالبینات و مسلم شهادت عدلین مصداق بینات بود، بینات یعنی چه؟ بینات یعنی ما بین الواقع، پس معلوم می‌‌شود شهادت عدلین ما بین الواقع هست.

استدلال نکرده آقای خوئی به فحوی. محقق همدانی استدلال کرد به فحوی. گفت فحوی حجیت بینه در موارد قضا که حقوق الناس است، این است که در غیر باب قضا که حقوق الله است، ‌موضوعات احکام شرعیه است هم حجت است.

کسانی که این فحوی را قبول ندارند مثل مرحوم آقای خوئی راه دیگری را پیش کشیدند. آقای خوئی فرموده همین که بینات اطلاق شده بر شهادت عدلین، بینات، ‌انی علی بینة من ربی، بینه یعنی ما یبین الواقع، پس معلوم می‌‌شود شهادت عدلین ما یبین الواقع هست.

این فحوی را اگر نپذیریم و اشکال کنیم، به نظر ما این بیان آقای خوئی هم اشکال دارد. چرا؟ برای این‌که این روایت انما اقضی بینکم بالبینات از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام صادق علیه السلام نقل فرمود قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انما اقضی بینکم بالبینات، بینه در زمان امام صادق علیه السلام اصلا ظهور پیدا کرده بود در شهادت عدلین. استعمالات روایی را ملاحظه بکنید. بینه در لسان روایات ائمه اصلا ظهورش یعنی شهادت عدلین. شاید پیغمبر فرموده انما اقضی بینکم بشهادة عدلین، امام صادق علیه السلام نقل به معنا کرد، ‌به جای شهادة عدلین که پیغمبر فرموده بود آن اصطلاح شهادة عدلین در زمان امام صادق که به او می‌‌گفتند بینه، امام صادق نقل به معنا کرد و او را بکار برد، ‌دلیل نمی‌شود که پیغمبر هم فرموده انما اقضی بینکم بالبینات، شاید پیغمبر فرموده انما اقضی بینکم بشهادة عدلین. نقل به معنا که اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] چه اشکال دارد؟ ... چه لزومی دارد؟ چیزی که امروز در زمان امام صادق اسمش شده بینه، اسم معروف امروزش را بگویند، اشکال دارد؟ ... یمین که ما یبین الواقع نیست. یمین منشأ قضاوت است نه ما یبین الواقع. یمین که طریق به واقع نیست. نخیر فقط یمین منشأ قضا می‌‌شود. آن هم یمین منکر منشأ می‌‌شود به نفع منکر حکم بکنند بگویند ثابت نشد دعوی مدعی. بله اگر یمین رد شد به مدعی، با یمین مدعی قول مدعی ثابت می‌‌شود ولی طریق به واقع نیست، مبین واقع نیست و لذا گفت بالبینات و الایمان.

[سؤال: ... جواب:] انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان فرض این است که دعوی دارند طرفین با هم. وقتی دعوی دارند یا مدعی بینه می‌‌آورد یا منکر قسم می‌‌خورد. این‌که اقرار هم منشأ قضاوت است، اصلا اقرار وقتی کرد طرف خصومتی دیگر نیست. اگر بینه یعنی شهادت عدلین نمی‌شود از جیب خودمان چون قضاوت بر اساس اقرار هم هست پس بینه شامل اقرار هم می‌‌شود. بینه در زمان امام صادق ظهور داشته در شهادت عدلیه شما می‌‌گویید اقرار را نگفتند، خب نگفتند، و شاید نگفتنش بخاطر این است که متعارف نیست در دعوی اقرار احد الطرفین.

علاوه بر این‌که بر فرض هم پیامبر فرموده باشد انما اقضی بینکم بالبینات اما در مقام بیان نیست که شهادت عدلین مطلقا بینه است، مطلقا ما یبین الواقع است. در مقام بیان این جهت نیست که. شاید به قول شما شهادت عدلین در باب قضا مبین واقع باشد نه در غیر قضا.

مرحوم آقای صدر گفته من دلیل دیگری می‌‌آورم بر حجیت بینه مطلقا در موضوعات. آقا! در این‌که تردیدی نیست که لفظ بینه را ائمه بلکه پیامبر تطبیق کردند بر شهادت عدلین، ارتکاز عقلاء بر حجیت بینه است، بر حجیت شهادت عدلین است، ‌بلکه بر حجیت خبر ثقه است، وقتی می‌‌شنوند عقلاء که شرع مقدس هم به شهادت عدلین هم گفت بینه، حملش می‌‌کنند بر همانی که در ارتکاز خودشان است. ارتکاز عقلاء شهادت عدلین را مطلقا حجت می‌‌دانند نه در خصوص قضا، وقتی از پیامبر و ائمه می‌‌شنوند که لفظ بینه را بکار برد راجع به شهادت عدلین و بینه هم معنای لغویش یعنی ما یبین الواقع، دیگه نمی‌گویند اطلاق ندارد؛ حملش می‌‌کنند بر آن ارتکاز خودشان.

ایشان نظرش این است که اگر از شارع یک لفظی و لو لفظ غیر مطلقی صادر بشود که موافق است با ارتکاز مطلق عقلائی، ‌عقلاء می‌آیند از همان لفظ معنای مطلق می‌‌فهمند. مثلا در روایت دارد که إسئل فلان، خب مدلول این خطاب این است که برو سؤال کن، سؤال هم از آدم زنده می‌‌شود، جوابت بدهد عمل کن. و لذا آقای خوئی می‌‌گوید این شامل رجوع به اموات نمی‌شود. آقای صدر می‌‌گوید بابا!‌ این مطلب موافق است با ارتکاز عقلاء در حجیت فتوی فقیه، حجیت اهل خبره، عقلاء در حجیت قول خبره که حیات را شرط نمی‌دانند، تا می‌‌شنوند که خدا یا پیامبر یا امام فرمود فاسئلوا اهل الذکر، فاسئلوا زرارة، سریع منتقلش می‌‌کنند به همان ارتکاز عام خودشان. دیگه نمی‌آیند بگویند سؤال خصوصیت دارد، حیات مسئول، آنی که از او سؤال می‌‌کنیم خصوصیت دارد. اینجا هم همین است. بله اگر ما بحث تعبد بود می‌‌گفتیم بینه شاید منطبق است بر شهادت عدلین در خصوص قضا، ولی چون موافق با ارتکاز عام عقلائی است عقلاء‌ از این خطاب توسعه می‌‌فهمند، معنایش را موسع می‌‌فهمند که مطابق با ارتکاز خودشان است.

ایشان می‌‌گویند عکسش هم همین است. اگر یک خطاب عامی از شارع صادر شد ولی ارتکاز عقلاء مضیق بود، مثلا همین شهادت عدلین شامل دو تا عادلی می‌‌شود که صبحانه می‌‌خورد بعد می‌‌گوید یادم نیست چه خوردم، ‌کثیر الخطا است، شامل او هم می‌‌شود لفظ، اذا شهد عدلان بالهلال امر الامام بافطار ذلک الیوم، حالا دو تا عادلی هستند که فراموشی گرفتند، ‌می‌آید می‌‌گوید ما ماه را دیدیم، ‌ولی هیچ معلوم نیست، ثقه نیست، شاید یک سال پیش ماه را دیدند، حالا حواس‌شان پرت است، خب حجت است؟ نه. چرا؟ برای این‌که ارتکاز عقلاء‌ موجب تقیید می‌‌شود نسبت به این خطاب. همان‌طور که ارتکاز مضیق عقلائی موجب تضییق اطلاق می‌‌شود ارتکاز موسع عقلائی موجب توسعه اطلاق [خطاب] می‌‌شود.

این بیان آقای صدر است که انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان یا این‌که در روایات لفظ بینه بر شهادت عدلین اطلاق شده عقلاء می‌‌گویند معلوم می‌‌شود ارتکاز ما را قبول دارد شارع، ما شهادت عدلین را مطلقا قبول داریم نه در خصوص باب قضا، معلوم می‌‌شود شارع هم‌سویی دارد با ما.

خب انصاف این است این استدلال هم ناتمام است. چرا؟ برای این‌که بر فرض ما احراز کنیم سیره عقلائیه را بر حجیت خبر ثقه یا بینه و لو وثوق پیدا نکنیم و لو ظن بر خلاف داشته باشیم، بر فرض این را قبول کنیم، ثابت بشود برای ما که عقلاء خبر ثقه را یا لااقل دو ثقه و دو عادل را حجت می‌‌دانند و لو ما وثوق پیدا نکنیم بلکه ظن به خلاف پیدا کنیم، ‌بر فرض این ثابت بشود، ولی این مبنا درست نیست که اگر دلیل امضاء مضیق بود چون ارتکاز موسع است پس عقلاء‌ می‌آیند دلیل امضاء را توسعه می‌‌دهند. چرا؟ چرا؟ احتمال نمی‌دهند عقلاء که این امضاء محدود باشد‌؟ شاید هم فقط همین مقدار امضاء‌ کرده نه بیشتر.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ شاید شارع نمی‌خواهد حجیت بینه را مطلق امضاء کند. یک وقت از سکوت شارع می‌‌خواهید احراز امضاء کنید او حرف دیگری است. او را می‌‌رسیم. در بحث حجیت خبر ثقه بحث می‌‌کنیم. یک وقت می‌‌گویید نه از این خطاب ظهور می‌‌فهمند و این خطاب را توسعه می‌‌دهند، ما این را قبول نداریم. آقا! امام ارجاع داد افراد را به زراره، به ابو بصیر، این‌ها هم زنده بودند، ‌گفت بروید از این‌ها بپرسید، حکم شرعی را عمل کنید، کی عقلاء‌ از این خطاب می‌‌فهمند پس فتوی مجتهد حجت است و لو مجتهد مرده، ‌خب این زور است‌، ‌از کجا می‌‌فهمند از این خطاب.

[سؤال: ... جواب:] ارتکاز عقلاء‌ به مثابه قرینه متصله می‌‌تواند باشد که موجب تقیید اطلاق باشد چرا؟ برای این‌که عقلاء باور نمی‌کنند، ‌استنکار می‌‌کنند که شارع با اذا شهد عدلان برؤیة الهلال، امر الامام بافطار ذلک الیوم بخواهد شهادت دو تا عادل غیر ضبط را حجت کند، ‌استنکار می‌‌کنند، ‌این موجب انصراف می‌‌شود. انصراف سهل است اما یک خطاب مضیق را بادکنک که نیست هی توسعه‌اش بدهیم. خب این خطاب راجع به این است که آقا! برو از زراره بپرس هر چی گفت عمل کن، شما می‌‌گویید نه، از این خطاب ما می‌‌فهمیم که امضاء شده حجیت فتوی مجتهد و لو بخواهیم تقلید ابتدایی بکنیم از میت، ‌انصافا ما نمی‌فهمیم. ... آخه شما می‌‌گویید مولی با این خطابش می‌‌خواهد کل ارتکاز ما را تایید کند. ما نمی‌فهمیم. ما از این خطابی که شارع گفته‌، مثال زدیم، گفته که اسئلوا زرارة مثلا یا علیکم بابی بصیر الاسدی یا فاسئلوا اهل الذکر ما نمی‌فهمیم از این خطاب که مفاد عرفی این خطاب این است که قول الفتوی المجتهد حجة و لو کان میتا و لو کان امرأة و لو کان طفلا، ‌آقای صدر این را می‌گوید. می‌‌گوید وقتی که گفتند برو از زراره مسئله بپرس هر چی گفت عمل کن عقلاء از این خطاب می‌‌فهمند که فتوی مجتهد و لو زن باشد، و لو بچه باشد، ‌و لو مرده باشد و لو نعوذبالله کافر باشد حجت است. چرا؟ برای این‌که عقلاء‌ در ارتکاز‌شان بین مسلمان و کافر که فرق نمی‌گذارند، بین زن و مرد که فرق نمی‌گذارند، بین بچه و بزرگ که فرق نمی‌گذارند، بین مرده و زنده که فرق نمی‌گذارند. واقع عرف از این خطابی که اصحاب را ارجاع داده به زراره، ‌گفته بروید از زراره مسئله بپرسید هر چی گفت عمل کنید می‌‌فهمند یعنی قول خبره حجت است و لو کافر باشد و لو زن باشد و لو بچه باشد و لو میت باشد.

[سؤال: ... جواب:] عقلاء که فرق نمی‌گذارند. عقلاء فرق می‌‌گذارند در حجیت قول خبره؟! این‌که پزشک مسلمان است یا کافر، ‌زن است یا مرد. ... نه، ثقه است، خبره ثقه است منتها مسلمان نیست، ‌مرد نیست یا نسخه‌ای است که مربوط به بیماری من است ولی پزشکش الان مرده، ‌دقیقا گفته این بیماری دارویش این است، ‌کی عقلاء می‌‌گویند نه آقا! ایشون دیشب سکته کرده مرده دیگه قولش حجت نیست. کی این‌جور می‌‌گویند؟ قطعا عقلاء فرق نمی‌گذارند. کلام در این است که این دلیل که در خصوص ارجاع به مرد مسلمان زنده هست آقای صدر می‌‌گوید عرف از آن استظهار توسعه می‌‌کند. کانّه گفته ارتکاز العقلاء فی باب حجیة، فتوی المجتهد ممضی مطلقا. نه این‌جوری نیست، ما نمی‌فهمیم.

[سؤال: ... جواب:] نه، اشکال کبروی است. ... خب ما اشکال می‌‌کنیم این‌جور نیست که. ... کجا؟ بله رجل شک بین الثلاث و الاربع عرف می‌‌فهمد یعنی انسانٌ، ‌رجل خصوصیت ندارد اما در امضاء بعض سیره، عرف بیاید بگوید این دارد امضاء کند کل سیره را؟! به چه دلیل؟ ... بالاخره ما در ظهور این خطاب که امضاء کل سیره است مناقشه داریم.

پس تا حالا نتیجه گرفتیم تنها دلیل ما همانی است که محقق همدانی می‌‌گوید، فحوی انما اقضی بینکم بالبینات، فحوی عرفی نه آنی که آقای خوئی فرمود و نه آنی که آقای صدر فرمود.

و می‌‌توانیم هم استدلال بکنیم به روایات در موارد متفرقه. در ثبوت هلال، روایت مسعدة بن ثقه که ما ثقه می‌‌دانیم خلافا لجمع من الاعلام کالسید الصدر و السید السیستانی ما مسعدة بن صدقه را ثقه می‌‌دانیم. دارد که الاشیاء کلها علی هذا‌، یعنی اشیاء حلال هستند، حتی یستبین لک غیر ذلک او تقوم به البینة، ‌بینه اگر قائم بشود بر حرمت بینه مسموع است و الا اصالة الحل جاری می‌‌شود. خب بینه بر حرمت مسموعة، بینه بر وجوب مسموع نیست؟ و عرض کردم در زمان امام صادق علیه السلام ما تتبع کردیم روایات زیادی پیدا کردیم، ‌وقتی در زمان امام صادق می‌‌گفتند بینه ظهورش در شهادت عدلین بوده در مقام علم وجدانی و لذا گفت حتی یستبین لک غیر ذلک او تقوم به البینة.

این راجع به بینه. اما راجع به خبر ثقه:

صاحب عروه می‌‌گوید و فی کفایة خبر العدل الواحد اشکالٌ.

لزومی ندارد ایشان بگوید عدل واحد. اگر می‌‌خواهد اشکال کند، ‌احتیاط واجب بکند، ‌و فی کفایة خبر الثقة الواحد باید بگوید اشکال. چون بحث در این است که آیا خبر ثقه و لو عادل نیست، حجت است یا نه؟‌

بسیاری یعنی عدد معتنابهی از فقهاء گفتند خبر ثقه در موضوعات حجت است از جمله مرحوم آقای خوئی و استاد و آقای صدر. در مقابل، ‌ظاهر مشهور بین متقدمین و لعل المتاخرین این است که خبر ثقه در موضوعات حجیت ندارد ما لم یفد الاطمئنان و علیه السید الامام و السید السیستانی.

ببینیم دلیل بر حجیت خبر ثقه در موضوعات که بحث مهمی است، دلیلش چیه و آیا قابل قبول هست این ادله یا نه، ان‌شاءالله پس‌فردا.